



● از نظر تاریخی، قدرت واقعی سیاست در دست امپراتور نبود، بل که مدتی در دست اشراف و نجبا بود و بعد هم در دوره طولانی تری در دست طبقه سامورایی بود.

سیاست او روح هماهنگی بود. «هماهنگی ستوده‌ترین است» اصل بنیادی قانون اساسی هفده ماده‌ی مشهور بود، که به این شاهزاده منسوب است. آرمان‌اش نه سیاست قدرت که سیاست اخلاق بود (در این نکته او زیر تأثیر آیین کنفوسیوس بود).

یکی از مواد این قانون می‌گوید: «سه گوهر را بسی گرامی دارید.» مراد از سه گوهر، بودا و آیین و انجمن‌هروان است (به ترتیب Buddha, Dharma, و Sangha). همین روح در سخنان امپراتور شو مو Shoomu، که به ساختن (معبد) تودای جی فرمان داد، متجلی است. او می‌گفت «ما خادمان سه گوهریم.»^(۳)

حتا ویران‌گرترین تاریخ‌نگاری که به تمام واقعیت‌های تاریخی درباره‌ی شاهزاده شو توکو شک روا می‌دارد، سخنان و کتیبه‌ی را می‌پذیرد که می‌گوید «جهان، پندار است: تنها بودا حقیقت است.»^(۴) می‌گویند که او این را به افتخار همسرش تاجی بانا-نو-ایراتسومی نوشته است. این جمله مبین نظر او در باره‌ی حیات است.

شاهزاده شو توکو می‌گفت: «سه گوهر را بسی گرامی دارید» و امپراتور می‌گفت «ما خادمان سه گوهریم.» آنان خود را وقف هستی والایی کرده بودند که خود را فقط خادمان آن می‌دانستند. با مرور تاریخ ژاپن می‌بینیم که خیلی از

امپراتوران در خوش‌نویسی یا در قالب شعری تان‌کا (شعر کوتاه) استاد بودند. اینان حامیان فرهنگ بودند و در عین حال لازم بود که خود نیز بسیار فرهیخته باشند. حتا امروزه هم جشن شعر سال نو و سخن‌رانی‌های سال نو برگزار می‌شود. جشن اولی آیینی است که در آن تان‌کای امپراتور و امپراتوریس و شاهزاده‌گان و شاهدختان را در برابر عموم می‌خوانند، همراه با آن تان‌کاهایی که از شعر مردم انتخاب شده و مناسب آن وضع و حال است. سخن‌رانی‌های سال نو، که موضوعات وسیعی را شامل می‌شود، از تاریخ و سیاست و ادبیات گرفته تا جدیدترین تحولات علوم طبیعی، از سوی دانشمندان برجسته ایراد می‌شود و خانواده‌ی سلطنتی نیز در آن‌ها شرکت می‌کنند.

از نظر تاریخی، قدرت واقعی سیاست در دست امپراتور نبود، بل که مدتی در دست اشراف و نجبا بود و بعد هم در دوره‌ی طولانی تری در دست طبقه سامورایی samurai بود. وقتی که امپراتور سعی می‌کرد قدرت سیاسی را بازباید، گاهی حوادث ناگوار روی می‌داد. نقش امپراتور در اصل بزرگداشتن خدایان بود. به بیان دیگر، او بیش‌تر رمزی یا نمادین بود تا سیاسی. از این‌جا روشن می‌شود که امپراتور سلطان مطلق نبود که ضد مردمان باشد. توجه داشته باشید که تکالیف امپراتور اساساً آیینی و تشریفاتی بود، در حالی که نجبای دربار و شوگون‌سالاری Shoogunate فرمانروایان واقعی بودند.

به طور معترضه بگویم که نظام برده‌داری در معنای کامل این کلمه در ژاپن وجود نداشت. ژاپنی‌ها نمی‌دانستند چه گونه بر نژادهای دیگر غلبه کنند که آن‌ها را برده‌ی خود سازند.

تاکنون سخن از خاندان امپراتوری در دوره‌ی بود که آن را عصر فرهنگ زیبایی‌شناختی می‌خوانم. اکنون به فعالیت‌های ادبی زنان در این دوره می‌پردازم.

دو کتاب بسیار کهن هست که حتا امروزه هم در میان ژاپنی‌ها مشهور است. یکی مان یوشو Manyooshuu یا جنگ ده‌هزاربرگه است و دیگری گن جی مونوگاتاری Genji monogatari یاداستان گن جی. اولی جنگی است حاوی شعرها و تان‌کاهایی که شمارشان به بیش از چهار هزار و پانصد می‌رسد. این جنگ بیست جلدی مجموعه‌ی از آثار سال‌های بسیار است، شاید بیش از سیصد سال، که دوره‌ی اصلی آن از قرن‌های هفتم و هشتم است. آخرین شعری که تاریخ دارد در ۷۵۹ سروده شده است. این جنگ حاوی برخی از کهن‌ترین شعرها است که تاریخ‌شان را نمی‌توان به طور قطع تعیین کرد.

اکنون از دیدگاه جامعه‌شناختی می‌توان پرسید که مشخصات این مجموعه چیست؟ اولین ویژه‌گی‌اش این که زمینه‌ی اجتماعی سراینده‌گان

شعرها بسیار ناهم‌خوان است. هم از امپراتورها و امپراتوریس‌ها و نجبای دربار شعرهایی در آن هست و هم شعرهایی از ساکی موری‌ها sakimori، این‌ها سربازانی بودند که برای دفاع از ناحیه‌ی کیوشو Kyushu فراخوانده شده بودند، همراه با فراقی‌هایی از همسران اینان که شرح غم فراق از شوهران است. شعرهایی از شاعران حرفه‌ی هم در آن هست، از شاعرانی چون کاکی نوموتو-نو-هیتومارو (قرن هفتم) و یامابه-نو-آکاهیتو (قرن هشتم)، که حتا امروزه هم به عنوان شاعران نمونه مورد احترام‌اند. شعرهایی از گنمانان نیز در آن هست. آزوماوتا azumauta شعرهایی است از مردم ناحیه‌ی کانتو؛ این خطه در آن روزها هنوز متمدن نشده بود. در این مجموعه شعرهای عامیانه‌ی دیگری نیز هست. تنوع شاعران محصول یک اصل بسیار دمکراتیک ویرایش بود، و این نیز می‌رساند که جامعه‌ی ژاپن در آن روزها به طبقات دقیقاً جدا از هم طبقه‌بندی نشده بود.

دومین ویژه‌گی، پایگاه زنان است. در این جنگ شعرهای فراوانی از زنان هست، که تعدادش باید یک چهارم یا یک پنجم از کل مجموعه باشد. این چیزی است کمیاب و در تمام جهان نظیر ندارد. شکل ازدواج در آن روزها چنان بود که شوهر آینده به دیدار خانه‌ی همسر آینده می‌رفت که او را ببیند. این شکل ازدواج به پدید آمدن شعرهای عاشقانه (سومون-نو-اوتا soomon-no-uta) کمک می‌کرد، در این شعرها پایگاه زنان ابتدا پایین‌تر از پایگاه مردان نیست.

در میان این شاعران بانویی بود زیبا و باقریحه به نام نووکادا-نو-توکیمی Nukata-no-Ookimi که دو امپراتور متوالی بدو دل باخته بودند. در این مجموعه برخی از شعرهای ظریف و پرشور چنین زنانه‌ی بالاترین مقام را دارد. در عصر مان یو (قرن‌های هشتم و نهم) زنان تاحد زیادی از فرهنگ ژاپنی حمایت می‌کردند. آنان برده‌ی جنس دیگر نبودند.

اما در عصر گن جی مونوگاتاری بود که فعالیت‌های زنان در قلمرو فرهنگی به اوج‌اش رسید. زنان بیش از مردان نقش رهبری داشتند. و بسی تردید زنی که نماینده‌ی این‌گرایش بود موراساکی شیکیبو Murasaki Shikibu (قرن دهم و یازدهم) بود، و شاهکار این دوره هم گن جی مونوگاتاری او بود. از زنان نویسنده‌ی دیگر می‌توان از سیشو ناگون Seishoo Nagon [یا سیشو ناگون] (قرن یازدهم)، نویسنده‌ی بالین‌نامه‌ها [Makura no Sooshi]، آکاسومه سومون Akasome emon (قرن یازدهم)، میچی تسونه-نو-هاها Michitsune، یا مادر میچی تسونه، (قرن دهم)، و مانند این‌ها. تعداد زنان نویسنده بسیار زیاد بود و ژانر (نوع، سبک: genre) نوی در ادبیات به نام ادبیات یادداشت‌های روزانه [ژوپی‌هی‌تسو

zuihitsu پدید آوردند. اینان با آثارشان به ادبیات این عصر رنگ و غنا بخشیدند. بسیاری از اینان درباری بودند. پس، از یادنیرم که روزی در ژاپن نوعی فرهنگ وجود داشت که شاید بتوان آن را فرهنگ زنان دانست.

۳. عصر فرهنگ دینی (۱۶۰۰-۱۲۰۰)

چنان که پیش از این گفته شد، در عصر فرهنگ زیبایی‌شناختی، امپراتور هرگز سلطان مستبد صاحب قدرت مطلق نبود، بل که در مرکز فعالیت‌های فرهنگی بود، و زنان هم برده‌ی مردان نبودند بل که فرهیخته‌گانی بودند دارای شخصیت‌های درخشان.

این واقعیت‌ها بسیار مخالف آن الگوهای فرهنگ ژاپنی است که خانم روث پندیکت [در *گل‌داودی و شمشیر*] وصف می‌کند. (۴) او می‌گوید که فرهنگ ژاپنی، فرهنگ شرم است نه فرهنگ گناه، و نیز می‌گوید ژاپنی‌ها نه وجدان داشتند نه آگاهی به گناه. آیا این درست است؟ گمان نکنم. شواهد خوبی علیه تعبیر او در دوره‌ی دوم، در عصر فرهنگ دینی، به دست داده‌می‌شود.

این دوره‌ی دوم وقتی شروع شد که میناموتو یوری‌تومو Minamoto Yoritomo باب باکوفو bakufu (۱۱۹۲ میلادی) را گشود. باکوفو حکومت فدرال بود که در قرن دوازدهم در کاماکورا بنیاد نهاده شد و تا قرن هفدهم ادامه یافت، یعنی تا زمانی که پایه‌ی حکومت توکوگاوا (Tokugawa) ۱۶۱۵-۱۸۶۷ در نندو Edo محکم شد. مشخصات این دوره را بهتر از همه می‌توان با بررسی وضع رهروان برجسته‌ی بودایی و طبقه‌ی سامورایی وصف کرد. در این عصر اینان حاملان فرهنگ (Kulturtrager) بودند.

آن فرقه‌ی آیین بودا که بیش‌ترین تعداد پیروان را در ژاپن دارد فرقه‌ی جودو-شین Judo-Shin است که پایه‌گذارش شین‌ران (۱۱۷۳-۱۲۶۲) بود. بهتر آن است که بگوییم شین‌ران بزرگ‌ترین کسی است که آیین بودا را در ژاپن به شکل دین توده‌های مردم درآورد. در زمان شاهزاده شوتوکو بود که آیین بودا به ژاپن معرفی شد، و از روزگار او تا زمان شین‌ران پانصد سال می‌گذشت. پس از شین‌ران بود که در دیدگاه ژاپنی‌ها در باره‌ی آیین بودا و عملکردهای آن تغییراتی پدید آمد.

سه صفت، مشخصه‌ی آیین بودای دوره‌ی اول بود. اول آن که نقش حامل فرهنگ قاره‌یی را بر عهده داشت. شاید بیش‌تر فرهنگی بود تا دینی. در کار ژاپنی‌ها، میان شیوه‌ی قبول آیین بودا در این دوره و شیوه‌ی پذیرش مسیحیت در عصر می‌جی (Meiji) ۱۸۶۸-۱۹۱۱ چندان فرقی نبود. در مورد شاهزاده شوتوکو هم می‌توان گفت که عناصر بودایی و کنفوسیوسی به هم آمیخته‌اند. چنان که از مجسمه‌های زیبای بودایی و معابد بودایی در نارا

پیدا است ستایش آیین بودا و اشتیاق به زیبایی از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بودند. این دین را می‌توان دین زیبایی‌شناختی دانست. و از افسانه‌هایی هم که دربار‌های کوبو Koofoo [= شوتوکو] می‌گویند که پل‌ها و آبدان‌ها ساخت و بیماران را شفاداد پیدا است که او را در مقام مهندس و پزشک محترم می‌داشتند. مختصر آن که آیین بودا فقط دین نبود بل که عنصر فرهنگی و زیبایی‌شناختی آن می‌چربید.

دوم آن که آیین بودا دین اشراف بود و مؤمنان اصلی آن درباریان و نجبا بودند. می‌گویند امپراتور شومو در سراسر کشور معابد و صومعه‌ها ساخت، که این را باید یک نهضت روشن‌شدگی اشرافیت دانست. روحانیان نقش بسیار مهمی در آن داشتند؛ و معابد به تدریج مالکان ممتاز املاک وسیع و حتا دارای قدرت نظامی شدند. [در این مقام] آیین بودا دین مردم نبود.

سوم آن که دین علائق دنیوی بود. یا بهتر آن است که آن را دین اوراد و اذکار (incantatory) دانیم. مراد افراد از دین، رفع مرض و دفع بلا بود. و مراد ملت از آن آرام کردن آن و دفاع از آن بود. عقیده بر این بود که می‌توان به قدرت دعا دفع سیل و خشک‌سالی و زلزله و بیماری‌های واگیردار کرد. اما بنا بود که شین‌ران و دیگران این دین زیبایی‌شناختی و اشرافی و اوراد و اذکاری را تغییر دهند. اوراد و اذکار جای خود را به ایمان حقیقی داد، و دیگر مراد و مقصود نه علائق دنیوی بل که آرامش و آسایش روان‌های افراد بود که از آگاهی به گناه رنج می‌بردند. بدین طریق دین اشرافی دین توده‌های مردم شد که مشخصاتش چنین است:

اول آن که طبقات روحانیان به شکل دیگری درآمد. در دین زیبایی‌شناختی و اذکاری، روحانیان عالی‌مقام فراوان بودند، و آسایش را یا در پژوهش اصول فلسفی کتاب‌های مقدس می‌جستند یا در به‌جا آوردن موبه‌موری احکام اخلاقی. اما شین‌ران، که خود را «ابله» می‌خواند، دریافت که حتا بالاترین فرزانه‌گی مرد پر از خطا است و چیزی جز وهم و خیال نیست، و انسان تجسم حرص و آز و تقصیر یا گناه است که هیچ‌یک از احکام را کاملاً رعایت نمی‌کند. از این رو، به این نتیجه رسید که راه دیگری برای آسایش نیست الا راه ایمان حقیقی. این بود نظر او در باب نوآوری در آیین بودا.

انسان نمی‌تواند با علم یا با اخلاق رستگار شود بل که رهایی او تنها با اعتقاد به مهر و عطفوت بودا ممکن است. شین‌ران خود را شخصی می‌دانست که «در روح ناکام است» و می‌گفت «دوزخ مقامی ثابت است». (۵) انسان مجموعه‌ی گناه است. ذات همه‌ی انسان‌ها شر است. آن نه قدرت، هیچ انسان که مهر بردا است که به حال چنین بدکاری رنج می‌آورد و می‌تواند او را رستگار کند. سخنان مشهور او که می‌گوید «حتا نکورکار هم



● در عصر فرهنگ زیبایی‌شناختی، امپراتور هرگز سلطان مستبد صاحب قدرت مطلق نبود، بل که در مرکز فعالیت‌های فرهنگی بود، و زنان هم برده‌ی مردان نبودند بل که فرهیخته‌گانی بودند دارای شخصیت‌های درخشان.

می‌تواند به نیروانه nirvana برسد. پس بسی بیش از این [سزا] است مرد بدکار را» (۶) از این اندیشه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

دوم آن که این آگاهی به تقصیر و گناه عمیقاً با «آگاهی به خود» فرد رابطه دارد. شین‌ران می‌گفت نه به خاطر پدر یا مادر یا کشور یا جامعه نیست که به بودای امید Amida Buddha نماز می‌برد، بل که نماز او تنها به خاطر خویش است. از این جا است که می‌گوید «تنها برای شین‌ران» بود که بودا سوگند خورد انسان را رستگار کند. و می‌گفت «شین‌ران مریدی نخواهد داشت.» (۷)

سوم آن که شین‌ران متهم به رفض شد و از کیوتو رانده و به ناحیه‌ی روستایی تبعید شد و در آن‌جا ازدواج کرد. این شاید ما را به یاد مارتین لوتر بیندازد. آیین بودای نو شین‌ران (با این اصل که انسان نه از مطالعه‌ی کتاب‌های پیچیده‌ی مقدس یا نه از به‌جا آوردن احکامی که بسیار دقیق تنظیم شده رستگار نمی‌شود، بل که تنها از نماز و دعای امید بودا رهایی می‌یابد) در میان روستاییان و توده‌های مردم رواج یافت.

قصه مستقیم من این جا آن است که نشان‌دهنده روث بندیکت تا چه اندازه می‌تواند از آن‌جا که می‌گوید فرهنگ ژاپنی و هنر ژاپنی است نه فرهنگ گناه. ژاپنی‌ها نیز به تقصیر و گناه آگاهی دارند. این

لب دین شین ران است، و فرقه‌ی شین ران، معروف به فرقه‌ی جودو-شین، بزرگ‌ترین فرقه‌ی بودایی ژاپن است.

اکنون می‌پردازم به طبقه‌ی سامورایی تا دیدگاه آنان را درباره‌ی مرگ و زندگی روشن کنم. شالوده‌ی جامعه‌ی سامورایی، که یک اجتماع دفاعی بود، بر دو اصل متفاوت بود. از سوی دیگر، نوعی رابطه‌ی مهرآمیز مثل مهر میان والدان و فرزندان میان‌شان وجود داشت، چنان که از عبارت «ایه نو کو» (*ie no ko*) «فرزندان خانواده» پیدا است، این عبارت برای مشخص کردن مدارج گروه سامورایی به کار برده می‌شد. اما از سوی دیگر، این نسبت یک رابطه‌ی قراردادی هم بود مثل رابطه‌ی امیر و اقطاع‌دار، و یا رابطه‌ی کارفرما و کارگر یا کارمند.

بر این اساس، رابطه‌ی مختلط جالبی در یک گروه سامورایی به وجود آمد، که آمیزه‌ی بود از یک رابطه‌ی طبیعی مثل رابطه‌ی والدان و فرزندان و یک رابطه‌ی اجباری مثل رابطه‌ی امیر و اقطاع‌دار و کارفرما و کارگر. امیر، از یک سو اقطاع‌داران‌اش را متعهد می‌کرد و از سوی دیگر خودش نیز متعهد به جبران این تعهد بود. نوعی قرارداد ضمنی وجود داشت که مشتمل بر یک بده بستان بود. این رابطه‌ی مرکب، مدافع یک «ایه‌ی گسترده» [خانواده یا خانه‌ی گسترده] بود که هسته‌ی گروه سامورایی را تشکیل می‌داد. امیر لطفی به اقطاع‌داران‌اش می‌کند و آنان نیز به او وفادارند. اخلاق سرسپردگی که در این رابطه مشاهده می‌شود در طی زمان به شکل بوشی‌دو Bushido در آمد که آیین جوان‌مردی سپاهیان است.

پایگاه فرد در جامعه‌ی سامورایی چه بود؟ آیا فرد به اتمی می‌مانست که در یک خانواده‌ی گسترده یا کوچک مدفون شده باشد؟ ابتدا، حتا در گروه سامورایی به عنوان یک خانواده‌ی گسترده، نیز آن‌هایی که در دلیری سرآمد اقران بودند از حرمت خاصی برخوردار بودند، زیرا گروه سامورایی اجتماعی جنگجو بود و در میان‌شان بر سر رهبری رقابت بود. از سوی دیگر، لازمه‌ی هر سامورایی مهربانی بود. از این رو، می‌توان گفت که سامورایی خوب کسی است که دلیر و مهربان باشد.

در مورد جانشینی باید گفت که همیشه بزرگ‌ترین پسر وارث خانواده [یا جانشین پدر] به حساب نمی‌آمد [که این در ژاپن رسم بود] گاهی جانشین پدر کسی بود که در نظر او توانا تر و مستعدتر از دیگران باشد. همین طور است در زمینه‌ی هنرها. بالاترین سر مکتب خانواده‌گی تنها نه به یکی از خویشان که به شاگرد برجسته نیز سپرده می‌شد.

اما باید به یاد داشت که با شکل‌گیری تدریجی خانواده‌های سامورایی پایگاه زنان هم دستخوش تغییری بنیادی شد. به جای شکل پیشین ازدواج، که

در آن شوهر آینده به دیدار خانه‌ی همسر آینده می‌رفت، رسم تازه‌ی باب شد که در آن زن آینده به خانه‌ی شوهر آینده می‌آمد که در آن زنده می‌گردد. در عصر جنگ‌ها مردان مهم‌تر از زنان‌اند.

هم‌چنین، نظام طایفه‌ی جای نظام مالکیت مشترک را گرفت به این منظور که ثروت یک کل خانواده‌گی را حفظ کند. از این دگرگونی که همراه بود با تغییر پایگاه زنان در خانواده، قدرت پدر تقویت شد. این نظام تازه در طی دوره‌ی توکوگاوا (۱۶۱۵-۱۸۶۷) تا دوره‌ی می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۱) ادامه یافت. اما درست نیست که حقوق زنان را کاملاً نادیده بگیریم. مجموعه قوانین جوای Jooei (۱۲۳۲) (مجموعه‌ی اندرزها و احکام برای والیان) فرمان به حفظ حقوق زنان داد.

هم‌چنین نباید از یاد برد که مردم آن روزگار برای خانواده و شجره‌ی خانواده‌گی اهمیت زیادی قائل بودند. آن‌ها به شجره‌ی خوب‌شان می‌بالیدند. اما وقفه‌ی کوتاهی در رشد اقتدار خانواده پیدا شد. در حدود زمان جنگ داخلی ثونین Oonin (۱۴۶۷-۱۴۷۷) شیوه‌ی غلبه‌ی کیهتران بر میهتران پیدا شد. فروتران یا کیهتران موضع برتری را از جنگ مهتران یا برتران درآوردند. جای شوگو دای میو shugo daimyoo (امیر اقطاع‌دار یا فئودال

نگهدارنده) را مین گوکو دای میو sengoku (امیران جنگجو) گرفت. زیرا شوگو دای میو محدود بود به «ایه» - نوکو» ی خاندان کین جی، که قدرت واقعی را از دست دادند، چندان که نتوانستند در مقابل حمله‌ی مین گوکو دای میو مقاومت کنند، که اینان نه به پایگاه‌شان که با توانایی‌شان به قدرت رسیدند. حتا برخی از تاریخ‌نگاران ژاپنی بر این نظرند که در زمان جنگ داخلی (عصر مین گوکو) (۱۴۶۷-۱۵۶۰) ساختار اجتماعی کاملاً دیگرگون شد.

تویوتومی هیده‌یوشی، که بر تمام کشور غلبه و آن را متحد کرد، خاستگاهی دهقانی داشت. شهر سکایی (ئوساکای کنونی) هم بود که سرمشق بود، شهروندان آن از راه تجارت خارجی ثروتی اندوختند و به قدرت رسیدند. در آن روزها توانایی‌های افراد آزادانه رشد می‌یافت، همان‌گونه که از نقاشی‌ها و سایر آثار هنری دوره‌ی آزوچی-مومویاما (Azuchi-Momoyama ۱۵۶۸-۱۶۱۵) پیدا است. اما این فعالیت‌های آزاد افراد می‌بایست با نظام فئودالی و با سیاست انزوای ملی حکومت توکوگاوا محدود شود.

۴. عصر سیاست (۱۶۰۰-۱۸۵۰)

بدین سان جان ژاپنی در دوره‌های اول و دوم شکل گرفت. همان‌گونه که واتسوجی تیسورو Watsuji Tetsuro به حق اشاره کرده است، فرهنگ ژاپنی ساختاری چندچینه‌ی یا چندلایه‌ی دارد. هنگامی که عنصر تازه‌ی بی به آن وارد می‌شود عنصر کهنه گم نمی‌شود، بل که نو به کهنه افزوده می‌شود. وقتی که دوره‌ی سوم در آغاز قرن هفدهم شروع شد همان الگو، اما با اندک تفاوتی، پیدا شد. عصر توکوگاوا لایه‌ی دیگری ایجاد کرد که به فرهنگ توسعه‌یافته‌ی پیشین افزوده شد.

اما تأثیر این لایه بیش از لایه‌ی قبلی بود و چارچوبی به آن داد، و بدین سان متشی معین به آن بخشید و فرهنگ پیشین را تغییر داد. در نتیجه، تناقضی پیدا شد میان این چارچوب، یعنی نظام فئودالی، و آن جوهر، یعنی زندگانی عاطفی و دین و هنرها. این تناقض، که نماد آن را روٹ بندیکت در گل داوودی و شمشیر دید بدین گونه سرچشمه گرفت. به چند مشخصه‌ی این دوره نگاه می‌کنیم.

اول آن که این دوره عصر سیاست بود، زیرا اولین بار بود که وحدت و کنترل سیاسی در تاریخ ژاپن اعمال می‌شد. و مکانیسم سیاسی هنرها و دین و اصول اخلاقی و اندیشه را سخت زیر نظر داشت.

دوم آن که حاملان فرهنگ این دوره سامورایی و چوین (*choonin*) شهریان بودند. اولی از عصر کاماکورا (۱۱۸۵-۱۲۳۵) حامل فرهنگ بود، ولی دستخوش تغییر بسیار مهمی شد. طبقه‌ی سامورایی در عصر توکوگاوا درگیر جنگ نبود، اما



● رهبران بازگشت می‌جی از طبقات پایین و متوسط برخاسته بودند. ژاپنی‌ها در فرستادن فرزندان‌شان به دانشگاه خیلی شوق و شور نشان می‌دهند. زیرا آن چه توفیق فرزندان را در زندگی تضمین می‌کند بیش‌تر توانایی آنان است تا پایگاه‌شان.

گرفتاری و کار اداری بود. سامورایی ها نوعی دیوانی به شمایمی آمدند. دوپست و پنجاه سال عصر توکوگاوا یک دوره صلح نیاشته پدید آورد که در تاریخ جهان نظیر ندارد. طبیعی بود که سامورایی ها دیوانی شوند چون می بایست در صلح فرمان برانند. در حالی که مرکز این دیوان سالاری سامورایی در نندو بود، مرکز فعالیت های بازرگانی در نوساکا بود. در نظام فئودالی توکوگاوا یک سلسله مراتب خشک و سخت شی-نو-کسو-شو *shi-noo-koo-shoo* برقرار بود به این معنی که طبقه سامورایی در مرتبه اول بود و پس از آن به ترتیب دهقانان و پیشهوران و بازرگانان بودند. بازرگانان در پایین ترین مرتبه بودند چون می پنداشتند که آن ها چیزی تولید نمی کنند، بل که فقط از داد و ستد تولیدات دیگران سود کلانی به چنگ می آورند. همین طور بود وضع سامورایی ها که آن ها هم چیزی تولید نمی کردند. پس، منزلت سامورایی در کجا بود؟ از سامورایی انتظار می رفت که مانند آزاده گان رفتار کند، و همین سرچشمه می منزلت او بود.

اما چون اقتصاد در صلح عصر توکوگاوا شکوفا می شد، بازرگانان هم به قدرت واقعی اقتصادی رسیدند. حتا دای میوها نیز از آزدردن بازرگانان پرهیز می کردند چرا که به آنان بدهکار بودند. از آن جا که فرهنگ توکوگاوا فرهنگ بازرگانان بود مرکز آن نوساکا شد. در نتیجه، نوساکا توانست با نندو رقابت کند که این مرکز سیاست بود و نوساکا مرکز اقتصاد. به این معنا، ژاپن در یک وضعیت دو قطبی قرار داشت.

سوم آن که «ایه» به عنوان یک واقعیت اخلاقی بالاتر از فرد قرار دارد. فرد در داخل ساختار «ایه» بی که به آن تعلق داشت وجود نانو بود. همسر و فرزندان زیر حکم تسلیم طلب پدر بودند که نماینده ی واقعیتی اخلاقی به نام «ایه» بود. هر کسی باید به راهنمایی پدر در خدمت «ایه» باشد و حرمت نهادن به نام «ایه» تکلیف مقدس هر عضو خانواده بود.

این تصویر شاید به انسان تأثر مبهمی بدهد، اما از این ساختار «ایه» نمی توان چنین نتیجه گرفت که فرد در آن نادیده گرفته شده بود. درست است که دای میو عنوان ریاست خانه را به ارث می برد خود اگر لیاقت آن را نمی داشت. اما قدرت واقعی در دست او نبود بل که در دست خادمان اش بود که وظیفه شان مراقبت از خان و مان دای میو بود. طبعاً قدرت واقعی در میان خادمان قابل دست به دست می گشت. همین امر در خانه های بازرگانان بزرگ نیز اتفاق می افتاد، و صاحب قدرت حقیقی، بانئو *bantoo* یا سر منشیان و میرزایان بود. آنان البته در خدمت خانه ی ارباب بودند. اما، اگر بنا برود که «ایه» را دست نخورده نگه دارند اغلب به دای میو، که مخدوم شان بود، اعتراض می کردند.

● با شکل گیری تدریجی خانواده های سامورایی پایگاه زنان هم دستخوش تغییری بنیادی شد. به جای شکل پیشین ازدواج، که در آن شوهر آینده به دیدار خانه ی همسر آینده می رفت، رسم تازه ی باب شد که در آن زن آینده به خانه ی شوهر آینده می آمد که در آن زنده گی کند. در عصر جنگ ها مردان مهم تر از زنان اند.



پس می توان گفت که قدرت دای میو و ارباب اسمی بود تا اساسی. دانش، ابتکار، توانایی و استعداد در میان بازرگانان نوساکا بسیار ستوده بود. بازرگانان موفق کارفرمایانی بودند که از راه ابتکار و دانش خود توانگر شده بودند.

چهارم آن که یک جلوه از اندیشه ی ناکائه توجیو *Nakae Toojyuu* که او را قدیس ثومی *Oomi* می خوانند، نادیده گرفته شده بود، و هم این جلوه است که به زندگانی و اخلاق عصر توکوگاوا روشنی می بخشد. او می اندیشد که کو *koo* به جا آوردن وظیفه ی فرزندی [یا «شفقت فرزندی» بنا بر قابوس نامه] در حق والدان برترین همه ی هنرها یا فضائل بود. اما او میان دو گونه کو فرق می گذارد: یکی دای کو یا کو بزرگ، به معنی شفقت بزرگ فرزندی، و دیگری شوکو *shookoo* یا شفقت کوچک فرزندی. و این شوکو تکلیف معمولی فرزندان است به والدان خود، به این معنی که باید از آنان خوب نگهداری کنند.

اما بنا به نظر او، شفقت درست فرزندی آن است که فرزند چون می بیند والدان اش برحق نیستند به ایشان هشدار دهد و آنان را به اصلاح

منش درست شان وادارد. این را دای کو (شفقت بزرگ فرزندی) می نامد. والدان مان ما را به وجود می آورند اما مادران و پدران اصلی تر و بزرگ تری هم هستند که جهان را پدید می آورند. او این والدان بزرگ تر را تین کون (*tenkun* سرور آسمان) می نامد و خدمت به آنان را وظیفه ی ما می داند. در نتیجه مابرای چاره کردن خطای والدان جسم مان باید وظیفه ی خدمت به والدان بزرگ تر را از طریق وجدان مان به انجام رسانیم. هم چنین او برای انسان یک جهان کوچک یا عالم اصغر می اندیشد که با جهان بزرگ یا عالم اکبر در تضاد است، و این سخنان یادآور مونادهای *monad* لاینیتس است که می گوید فرد آن آینه ی زنده یی است که عالم اکبر را منعکس می کند.

۵. عصر روشن شدگی (در حدود ۱۸۶۰)

صد سال پس از سقوط حکومت توکوگاوا بون می کایکا *bunmei kaika* یا عصر روشن شدگی خوانده می شود. توکیو، نامی که به نندو داده شد، شد پایتخت نو و مرکز غربی شدن، مدرن شدن، صنعتی شدن و شهری شدن. توکیو نماد این عصر شد. در این معنا این عصر را می توان عصر توکیو خواند.

برای می جی ایشین *Meiji Ishin* یا عصر بازگشت می جی [به قدرت، که به اختصار بازگشت می جی یا احیای می جی خوانده می شود] چندین تفسیر آورده اند، اما این دوره بیش تر دوره ی اصلاحات است تا انقلاب. اصلاحات در حوزه ی سیاست آغاز شد و به تدریج به اصلاحات اجتماعی، اصلاحات اقتصادی و سرانجام هم به اصلاحات معنوی و روحی گسترش یافت. جهت کلی به سوی صنعتی کردن و غربی کردن بود. از دید دیگری که نگاه کنیم از یک سو برخورد چیزی است که ژاپنی یا شرقی است با چیزی که غربی است، و حاصل اش هم ملغمه ی این دو است. با این همه، عصر مدرن شدن (بون می کایکا) بر آن مسلط بوده است. به اختصار از مشخصات این عصر، خصوصاً پایگاه و نقش فرد، به شکل زیر بحث خواهیم کرد:

اول آن که انتقال و تغییری که [در مفهوم] شخص آرمانی نزد ژاپنی ها پدید آمد بسیار مهم و پرمعنا است. در بیست سال اول عصر می جی، احترام دولتمردان و نظامی ها بیش از همه بود، و کسانی چون پطر کبیر، ناپلئون، بیسمارک، واشنگتن و لینکلن برجسته تر از دیگران بودند. اما در بیست سال دوم ژاپنی ها کشف کردند که شخص آرمانی آنان نام هایی چون شکسپیر، گوته، هاینه، بایرون، هسروگ، تولستوی، دکارت، کانت، نیوتون و داروین اند. اکنون علائق مردم به دانشمندان و ادبا و هنرمندان گسترش یافته بود. جالب است که ژان ژاک روسو در بیست سال اول عصر می جی به

همین جا قرار دارد. زیرا فضیلت اظهار نفس نکردن که روزی محترم بود حالا دیگر با جامعه‌ی جدید تناسب ندارد یا کافی نیست.

یاداشت

شین تو Shintoo که دین سنتی ژاپن است، از ناپاکی بیزار است و سعی می‌کند که آن را از خود دور کند. نزد ژاپنی‌ها نام خود را به‌تنگ‌نیالودن بسیار اساسی‌تر است تا از آن شرمسار نبودن. فرهنگ ژاپن باستان که سخت زیر تأثیر شین‌تو بود فرهنگ شرم نبود بل که فرهنگ عصمت و مصونیت بود. نیچه گفت «*Venseits von gut und Bose* آن‌سوی نیک و بد». ژاپنی‌ها در زمان‌های باستان مقوله‌ی خیر و شر به معنای مسیحی آن نداشتند. چنان که پیش از این گفته شد، از تأثیر آیین‌های کنفوسیوس و بودا، و خصوصاً از قرون وسطای ژاپن به این سو است که ژاپنی‌ها مقولات خیر و شر دارند. نزد آنان مهم‌ترین مقولات زشتی و زیبایی بود. ژاپنی‌های زمان‌های باستان تندرستی، زندگی و زیبایی را بیش از هر چیزی گرامی می‌داشتند. و در مقابل از بیماری و مرگ و زشتی بیزار بودند. امروزه ما عباراتی چون «دل‌تان پاک باشد!» یا «کار آلوده مکن!» را به کار می‌بریم. از این عبارات پیدا است که توضیح چیزها بر اساس دو مقوله‌ی خوب و بد سال‌های بعد تحت مقولات زیبایی و زشتی قرار می‌گرفت. اخلاقیات زمان‌های باستان زیبایی‌شناختی (استتیک) بود، درست مثل فرهنگ آن زمان‌ها که به طور کلی زیبایی‌شناختی بود.

توضیحات مکمل

تعریف اصطلاح زیبایی‌گرایی یا «استتیک‌گرایی»: چندین گونه ارزش هست، مثلاً سودمندی، لذت، سعادت، آزادی، حقیقت، و مانند این‌ها. اگر در فرهنگ یا جامعه‌ی زیبایی بالایی نظام ارزش‌های آن قرار گیرد، چنین فرهنگی زیبایی‌شناختی یا استتیک است. مقصود من از «زیبایی‌گرایی» این است. اما غرضم از زیبایی محدود به زیبایی جسمی، یعنی گل‌های زیبا و زنان زیبا نیست، بل که زیبایی معنوی را هم دربر می‌گیرد. پس، اخلاق ژاپنی طالب پاک‌ی جان، تهذیب ذوق‌ها، هماهنگی افراد و عشق متقابل است.

اخلاقیات مبتنی بر همدردی و مهر: گفته‌اند که در سنت غربی دو جهت‌گیری بنیادی هست. یکی که جستجوی مقاصد و هدف‌ها است که در درجه‌ی اول ارزش‌سو یا در جهت ارزش است. دیگری شامل بازشناخت قوانین و وظایف و تعهدات است. این را شاید بتوان درجهت وظیفه خواند.

اما هنوز جهت دیگری، یعنی جهت سومی هم هست. این شامل عشق، رحمت، مهربانی و مانند این‌ها است. این اخلاقیات را می‌توان عشق‌سو یا



● عصر بازگشت می‌جی بیش‌تر دوره‌ی اصلاحات است تا انقلاب. اصلاحات در حوزه‌ی سیاست آغاز شد و به تدریج به اصلاحات اجتماعی، اصلاحات اقتصادی و سرانجام هم به اصلاحات معنوی و روحی گسترش یافت. جهت کلی به سوی صنعتی کردن و غربی کردن بود. از یک سو برخورد چیزی است که ژاپنی یا شرقی است با چیزی که غربی است، و حاصل‌اش هم ملغمه‌ی این دو است.

● در عصر گین جی مونوگاتاری بود که فعالیت‌های زنان در قلم‌رو فرهنگی به اوج‌اش رسید. زنان بیش از مردان نقش رهبری داشتند

«جوراب‌آبی‌ها»ی ژاپنی پیدا شدند. مشکل اساسی برای آن‌ها رابطه‌ی خانواده و فرد بود، که تغییر قطعی در این زمینه بعد از پایان جنگ دوم جهانی رخ داد. اصلاحاتی که نیروهای اشغال‌گر کردند اقتدار پدر را تضعیف کرد و قانوناً شأن فرد را بی‌ریزی کرد. اما در فروپاشی اخلاق خانواده‌گی هم اثر گذاشت.

چهارم آن‌که ژاپن اکنون از یک تحرک اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است. این نکته با این حقیقت ثابت می‌شود که رهبران بازگشت می‌جی از طبقات پایین و متوسط برخاسته بودند. ژاپنی‌ها در فرستادن فرزندان‌شان به دانشگاه خیلی شوق و شور نشان می‌دهند. زیرا آن‌چه توفیق فرزندان را در زندگی تضمین می‌کند بیش‌تر توانایی آنان است تا پایگاه‌شان.

پنجم آن‌که مشکلاتی که باید حل شود رابطه‌ی فرد و دولت است و رابطه‌ی فرد و گروه‌های اجتماعی گوناگون. چون ژاپنی اظهار نفس شدید را خیلی زشت می‌دانند به‌ندرت عقیده‌اش را در حضور دیگران بیان می‌کند. زدودن چیزی که بد بود به‌نسبت آسان است اما زدودن و تغییر دادن چیزی که خوب است اما دیگر چندان مناسب نیست بسیار دشوار است. یکی از مشکل‌های بنیادی ژاپنی‌ها

نویسنده‌ی قرارداد اجتماعی معروف بود و در بیست سال دوم او را به عنوان مؤلف اعترافات می‌شناختند. اکنون دیگر مرکز تعلق اصلی خود انسان بود.

دوم آن‌که در دهه‌ی بیست [عصر می‌جی] فردگرایی پیدا شد، که اوچی‌مورا کانزو Uchimura Kanzoo آن را دهه‌ی انقلاب روحی می‌خواند. هم چنین دولت‌گرایی، ملی‌گرایی و سوسیالیسم پیدا شد. سوسیالیسم از سه مرحله عبور کرد، یعنی از مراحل سوسیالیسم مسیحی، سوسیالیسم فرانسوی و سوسیالیسم مارکسیستی. هم چنین در این بیست سال بود که هی‌مین شوگی *heimin shugi* (که احتمالاً برگردان دموکراسی است) معرفی شد. بعد از جنگ اول، در عصر تسای شو (Taishoo) ۱۹۱۲-۱۹۲۵ این برگردان به هی‌مین شو شوگی *minshu shugi* تغییر کرد و بسیار رواج یافت. اما از بغت بد، موج وطن‌پرستی افراطی (شوونیسیم) بر این جنبش دموکراتیک غلبه کرد. مشکلی که ژاپنی‌ها از بازگشت می‌جی با آن روبرو شده بودند یافتن جایی برای ژاپن و فرهنگ ژاپنی در جهان، و نیز جایی برای فرد در جامعه بود.

سوم آن‌که دفاع از آزادی زنان نیز در دهه‌ی بیست عصر می‌جی آغاز شد، و در دهه‌ی سی

هر جهت عشق خواند، و اصل بنیادی آن غم خواری یا همدردی است. می توان چنین اخلاقیاتی را به آسانی در اخلاق مسیحی، بودایی، هندو، چینی و ژاپنی یافت. هر چند میان شان فرق های مختصری هست، شالوده ی همه ی این ها غم خواری و همدردی است.

اکنون، وقتی ما برای یکدیگر همدردی یا غم خواری می کنیم با هم یگانه می شویم. اما نه به این معنی است که ما فردیت هامان را از دست می دهیم. ما در این یکی شدن ساده ذوب نمی شویم. من، منم و تو تویی. با توجه به این نکته می توان گفت که فرد، به این معنا، در شرق وجود ندارد. «یکدگر بسیار و بسیار در یک» اصل بنیادی اخلاق و متافیزیک ژاپنی است.

در باره ی تأکید ادعایی بر حقوق در غرب و وظایف در شرق: پیش از معرفی اندیشه ی سیاسی اروپایی به ژاپن، ژاپنی ها اصطلاحاتی چون «حقوق» و «وظایف» را به کار نمی بردند. ما به جای آن ها اصطلاحات «درستکاری» را به کار می بردیم. درستکاری یا دادگری در هر زمان و از همه کس طلب می شود خواه از بالاییان باشد و خواه از پایینان. از دیدگاه غربی، این برابری محدود به اخلاقیات است اما به قانون تسری نمی یابد. در واقع این درست است، اما به خود می گویم که آیا **کار هرطبی** است که میان اخلاقیات و قانون چنین تفکیک دقیقی بکنیم؟

پرسش: شما بر دیدگاه زیبایی شناختی به عنوان یک صفت خاص جان ژاپنی تأکید کرده اید. این برای پایگاه فرد چه اهمیتی دارد؟
پاسخ: دیدگاه زیبایی شناختی که من به عنوان یک صفت خاص جان ژاپنی بر آن تأکید کرده ام، مردم را بر آن می دارد که شخصیت را قدر بشناسند. ارزش فرد در ارزش گروه مستحیل نمی شود، همان گونه که در ادبیات ژاپن قدیم می بینیم.

پرسش: چه گونه تعبیرتان را با این تعبیر تقریباً جهانی - چه ژاپنی و چه بیگانه - همساز می کنید که می گوید در اندیشه و عمل اجتماعی یا فرهنگ ژاپنی فرد پایگاه مهمی ندارد، بل که تنها **پایگاه گروهی**، بیش تر خانواده گی، حتا گروه کاری یا گروه همکاران، و وحدت سیاسی معمولی هست؟
پاسخ: هدف مقاله ی من این است که تعبیری را که شما «تقریباً جهانی» دانسته اید رد کند و دیدگاه متفاوت دیگری به دست دهد.

پرسش: اشاره شده است که گناه، فردی است حال آن که شرم امری اجتماعی است. نظری در این باره دارید؟

پاسخ: در ژاپن و نیز در چین این یک اصل بنیادی بوده است که بنا بر آن انسان باید پیش وجدان اش

شرمسار باشد. از این جا است که بر حکم «خوددارباش» [یا به اصطلاح کف نفس داشته باش] تأکید شده است. همین فلسفه را می توان در این سخن یافت که «خود اگر دیگران ندانند، آسمان که می داند، زمین که می داند، و من خود که می دانم.»

پرسش: آیا شما، در اواخر مقاله تان، دیدگاه روٹ بندیکت را تأیید نمی کنید؟

پاسخ: اشتباه روٹ بندیکت در این است که آن نکاتی را که در باره ی دوره ی توکوگاوا یا بخشی از آن صادق است تعمیم می دهد. او این نکات را مشخصه ی کل تاریخ و تمام جامعه ی ژاپن گرفته است. اگر روٹ بندیکت نظرش را به دوره ی توکوگاوا یا بخشی از ژاپن در طی جنگ جهانی دوم محدود کرده بود انکار نمی کردم که در آن چه می گوید حقیقتی هست.

گاه شماری

۱. عصر فرهنگ زیبایی شناختی (در حدود ۷۰۰ تا حدود ۱۲۰۰)

۵۵۲ معرفی آیین بودا به ژاپن

۵۹۲-۶۲۸ عهد ین نو سوبی کو؛ شو توکو

تای شی نایب السلطنه

۶۰۴ قانون اساسی هفده ماده یی

۶۴۵ اصلاحات تای کا

۷۱۰ تأسیس نارا به عنوان اولین پایتخت

نابت

۷۱۲ کوچی کی: گزارش های مسائل

باستان

۷۲۰ نیهون گی: گاه نگاره های ژاپن

۷۵۲ اهدای مجسمه بزرگ بودا [معروف

به دای بوئسو] در معبد تودای جی در

نارا.

حدود ۷۷۰ مان یوشو (جنگ معروف به

ده هزار برگ)

۷۹۴ هی آن-کیو (کیوتو) پایتخت می شود

حدود ۹۹۰-۱۰۲۰ داستان گین جی (گن جی

مونوگاتاری) و بالین نامه (Makura Sooshi)

۲. عصر فرهنگ دینی (در حدود ۱۲۰۰- در حدود

۱۶۰۰)

۱۱۹۲ بنیادگذاری شوگون سالاری

کاماگورا

۱۲۳۲ مجموعه قوانین جوای Jooei

(مجموعه ی اندرزها و احکام برای والیان)

۱۲۶۲ ششین ران (۱۱۷۳-۱۲۶۲)

بنیادگذار فرقه ی پاک بوم حقیقی (جودو-شین شو)

۱۲۷۴ اولین ایلغار مغول

۱۲۸۱ دومین ایلغار مغول

۱۳۳۸ آشیکاگا تاکااوجی، شوگون

می شود

۱۴۶۷ جنگ نونین. آغاز جنگ های

داخلی در سراسر ژاپن

۱۵۶۸ ثودا نوبوناگا Oda Nobunaga

پایتخت را تحت اختیار خود درمی آورد.

۱۵۷۱ نوبوناگا، ثنریاکوجی را روی کوه

هی ای Hiei ویران می کند

۳. عصر سیاست (در حدود ۱۶۰۰-۱۸۶۰)

۱۵۸۲ تویوتومی هیده یوشی به قدرت

می رسد

۱۵۹۸ مرگ هیده یوشی

۱۶۳۷-۱۶۳۸ شورش شیمابارا

۱۶۴۰ اخراج اروپایی ها

۱۶۴۸ ناکاته توجیو (۱۶۰۸-۱۶۴۸)

۱۶۸۵ یاماگا سوکو Yamaga Sookoo

(۱۶۲۲-۱۶۸۵)

۱۶۸۸-۱۷۰۴ دوره ی گن روکو Genroku (سای کاگو،

چییکاماتسو، باشو، و چاپ های نقاشی های

اوکی بوئه)

۱۷۰۵ ایستو جین سایی Itoo Jinsai

(۱۶۲۸-۱۷۰۵)

۱۸۰۱ موتوئوری نوری ناگا Moto.ori

Norinaga (۱۷۳۰-۱۸۰۱)

۱۸۵۸ عهدنامه ی تجاری ایالات متحد

آمریکا و ژاپن

۴. عصر روشن شده گی (در حدود ۱۸۶۰)

۱۸۶۸ بازگشت می جی

۱۹۱۲ مرگ امپراتور می جی

۱۹۲۰ آزادی خواهی پیش از جنگ

(دموکراسی تای شو)

۱۹۲۵ حق رأی همگانی مردان

۱۹۳۱ «واقعه» ی منچوری

۱۹۴۱-۱۹۴۵ جنگ افیانوس آرام

۱۹۵۲ پایان اشغال نظامی از سوی

متفقین □

حواشی

1. Nihonshoki (Chronicles of Japan), section on Emperor Suiko, April, 12th year.
2. Zoku, Nihonki (Records of Japan, continued) section on Emperor Shomu, April, 1st year.
3. Tenju koku shikuchō (Works on the Felicitous Land).
4. Ruth Benedict, *The Chrysanthemum and the Sword* (Boston: Houghton Mifflin Co., 1946).
5. Tannisho, sec. 3.
6. Ibid., sec. 2.
7. Ibid., secs. 5, 6.